

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

AWARD

Case No. 767

Chamber Three

دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحدہ

پرونده شماره ۷۶۷

شعبه سه

حکم شماره ۵۶۲-۷۶۷-۳

مرتضی خاتمی،

خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE	13 DEC 1994
	تاریخ ۱۳۷۲ / ۹ / ۲۲

حکم

حاضران:

از جانب خواهان : دکتر مرتضی خاتمی،

خواهان،

آقای دومینیک ج. اپریل،

وکیل خواهان،

از جانب خوانده: آقای علی حیرانی نویری،

نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،

آقای نوذر دبیران،

مشاور حقوقی نماینده رابط،

آقای مصطفی ندیمی،

مشاور حقوقی نماینده رابط،

آقای مرتضی فروتن،

نماینده شرکت ملی فولاد ایران،

آقای کمال ماجدی اردگانی،

شاهد کارشناس،

سایر حاضران : آقای د. استیفن متایس،

نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا،

خانم مری کترین میلین،

قایم مقام نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا.

یک - سابقه رسیدگی

۱ - در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] مرتضی خاتمی، خواهان پرونده حاضر ("خواهان") دادخواستی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران ("ایران" یا "خوانده") به ثبت رساند و طی آن مبلغ ۱۰،۳۱۰،۰۰۰/ـ دلار آمریکا، به اضافه بهره، به عنوان غرامت بابت چند مورد صادره ادعایی اموال و نقض قرارداد مطالبه نمود. مطالبه غرامت توسط خواهان مشخصاً بابت موارد زیر بود: (۱) موجودی چند حساب در بانکهای ایران که حسب ادعا متعلق به وی بوده، (۲) صادره ادعایی اراضی موروثی وی در ایران، (۳) صادره ادعایی اراضی دیگری که نامبرده در ایران خریداری کرده، (۴) حقوق معوقه و سایر مزایایی که وی حسب ادعا بابت استخدام در دانشگاه اصفهان از سال ۱۹۷۵ الی ۱۹۷۶ طلبکار بوده، (۵) هزینه بلیط مسافرت به ایران و سایر هزینه‌هایی که برای "ابتیاع و تصرف زمین موروثی [وی]" صورت گرفته، و (۶) بابت ادعایی که خواهان آنرا "هدیه و پاداش شایسته [کذا]" برای همسرش نامیده است.

۲ - خوانده ضمن طرح سایر ایرادات، صلاحیت دیوان را مورد ایراد قرار داد و استدلال کرد که خواهان منحصراً تبعه ایران است و لذا ادعای وی در محدوده صلاحیت دیوان واقع نمی‌شود.

۳ - در تاریخ هفتم تیرماه ۱۳۶۴ [۲۸ ژوئن ۱۹۸۵] دیوان وفق رویه معمول خود در پرونده‌های مشابه، با استناد به رای صادره توسط هیئت عمومی در پرونده شماره الف - ۱۸ به شماره الف - ۱۸ - ۳۲ مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴] چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 251، به طرفین اطلاع داد که "صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطروح علیه ایران توسط دارندگان تابعیت مضاعف را در مواردی دارد که تابعیت غالب و موثر خواهان طی دوره ذیربط، یعنی از تاریخ

ایجاد ادعا تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، تابعیت ایالات متحده بوده باشد." دیوان از خواهان خواست که کلیه ادله و مدارکی را که مایلیست دیوان در تعیین تابعیت غالب و موثر وی مورد رسیدگی قرار دهد تا تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۶۴ [دوم سپتامبر ۱۹۸۵] به ثبت رساند و همچنین با صدور دستور مشابهی در تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۳۶۴ [۱۵ ژانویه ۱۹۸۶] از خواننده درخواست کرد که کلیه ادله و مدارکی را که مایلیست دیوان در تعیین تابعیت غالب و موثر خواهان مورد رسیدگی قرار دهد تا تاریخ نهم اسفندماه ۱۳۶۴ [۲۸ فوریه ۱۹۸۶] نزد دیوان ثبت نماید.

۴ - در تاریخ دهم دی ماه ۱۳۶۴ [۳۱ دسامبر ۱۹۸۵] خواهان جوابیه‌ای به ثبت رساند و طی آن از جمله به موضوع تابعیت پرداخت. پس از آنکه دیوان مهلت خواننده را چندین بار تمدید نمود، خواننده در تاریخ هشتم خردادماه ۱۳۶۹ [۲۹ مه ۱۹۹۰] "لایحه و ادله و مدارک راجع به موضوع تابعیت خواهان" را به دیوان تسلیم کرد و خواهان لایحه تکمیلی خود را در خصوص تابعیت و سایر موضوعات در تاریخ‌های ۳۰ آبان‌ماه ۱۳۶۹ [۲۱ نوامبر ۱۹۹۰] و پنجم بهمن‌ماه ۱۳۶۹ [۲۵ ژانویه ۱۹۹۱] ثبت نمود.

۵ - دیوان با صدور دستوری در تاریخ ۱۲ آذرماه ۱۳۶۹ [سوم دسامبر ۱۹۹۰] تصمیم گرفت که "کلیه موضوعات صلاحیتی از جمله موضوع تابعیت خواهان در مدت ذریبطه، یعنی از تاریخ ادعایی بروز دعوی تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، و موضوعات ماهوی پرونده حاضر را توأماً" مورد رسیدگی قرار دهد."

۶ - در اجرای دستورهای دیوان، خواهان لایحه استماع خود را در تاریخ نهم مردادماه ۱۳۷۰ [۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱] و خواننده "لایحه و ادله و مدارک راجع به تابعیت خواهان و سایر موضوعات صلاحیتی و ماهوی" را در تاریخ ۲۰ خردادماه ۱۳۷۱ [دهم ژوئن ۱۹۹۲] ثبت کرد. خواهان لایحه و ادله معارض خود را در تاریخ سوم دی‌ماه

۱۳۷۱ [۲۴ دسامبر ۱۹۹۲] و خواننده لایحه و ادله معارض خود را در تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۷۲ [۲۲ ژوئیه ۱۹۹۳] به ثبت رساند.

۷ - جلسه استماع پرونده حاضر در تاریخ نهم تیرماه ۱۳۷۳ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۴] تشکیل گردید.

#### دو - واقعیات و اظهارات

۸ - دیوان منحصراً "واقعیات و اظهاراتی را که برای روشن کردن تکلیف پرونده حاضر ضرورت دارد مورد بررسی قرار خواهد داد.

۹ - خواهان در سال ۱۲۹۸ یا ۱۳۰۴ (۱) در ایران و از والدین ایرانی بدنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در ایران انجام داد و از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴ [۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵] در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران تحصیل کرد. وی سپس در فاصله سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ [۱۹۴۵ تا ۱۹۴۷] خدمت وظیفه عمومی را در ارتش ایران انجام داد و پس از آن تا سال ۱۳۳۰ [۱۹۵۱] در بیمارستانها و درمانگاههای شرکت نفت ایران و انگلیس واقع در جنوب ایران کار کرد. وی ادعا می‌کند که در سال ۱۳۳۰ [۱۹۵۱] به ایالات متحده "مهاجرت" کرده و از آن تاریخ تاکنون مقیم دائم آن کشور بوده است. طبق اظهار خواهان، تنها دلیل ارتباط وی با ایران "املاک و... ثروت" او بوده و تابعیت غالب و موثر وی در کلیه اوقات زیربط تابعیت ایالات متحده بوده است.

---

۱- در این باره تا حدی ابهام وجود دارد. در شناسنامه ایرانی خواهان و گواهینامه تابعیت آمریکایی وی، سال ۱۲۹۸ [۱۹۱۹] به عنوان تاریخ تولد او درج شده است. اما نامبرده در سال ۱۳۵۱ [۱۹۷۳] با مراجعه به دادگاهی در ایران موفق شد حکمی دریافت کند که به موجب آن تاریخ تولد وی "تصحیح" و به سال ۱۳۰۴ [۱۹۲۵] تبدیل شد. لیکن مشکل است که این تاریخ تصحیح شده را با برخی رویدادهای زندگی خواهان منجمله اینکه وی از سال ۱۳۱۸ [۱۹۳۹] وارد دانشکده پزشکی شده وفق داد.

۱۰ - خواهان می‌گوید که وی کلیه دوره‌های عالی پزشکی را در ایالات متحده گذرانده و عملاً کلیه تجربیات تخصصی خود را در بیمارستانهای مختلف آمریکا کسب نموده و در رشته‌های جراحی عمومی و جراحی قفسه سینه و قلب و عروق به اخذ درجه تخصصی نایل آمده است. وی ادعا می‌کند که در فاصله سالهای ۱۳۵۴-۱۳۳۱ [۱۹۷۵-۱۹۵۲] دوره‌های انترنی و رزیدنسی جراحی را در بیمارستانهای ایالات ماساچوستز، نیویورک، یوتا، ویرجینیای غربی، ایلینوی و نیوجرسی طی نموده است. خواهان گواهی نامه یا نامه‌هایی در اثبات ارتباط حرفه‌ای خود با مراکز نامبرده زیر به دیوان تسلیم کرده است: دانشکده پزشکی و بیمارستان پلی کلینیک نیویورک، بیمارستان مونت ورنن در نیویورک، بیمارستان براکتن در ماساچوستز، مرکز پزشکی سنت مایکل در نیوارک نیوجرسی، بیمارستان سنت الیزابت در الیزابت نیوجرسی، مرکز پزشکی بث اسرائیل در نیوجرسی، بیمارستان سنت جیمز در نیوارک نیوجرسی. خواهان در ژوئیه ۱۹۶۸ موفق به اخذ پروانه طبابت و جراحی در ایالت نیوجرسی شد، در نوامبر سال ۱۹۷۱ مورد تایید انجمن جراحان آمریکا قرار گرفت و همچنین به دریافت پروانه طبابت و جراحی در ایالت نیویورک نایل گردید. وی در زمان اقامتش در ایالات متحده در سال ۱۹۶۱ موفق به اخذ گواهی شایستگی حرفه‌ای در زبان انگلیسی از دانشگاه ایالتی نیویورک گردید و بطوریکه فتوکپی کارت عضویت او در سال ۱۹۷۲ نشان می‌دهد وی به عضویت جامعه پزشکی آمریکا نیز درآمد. علاوه براین، وی در ایالت نیوجرسی گواهینامه رانندگی گرفت که فتوکپی آنرا به عنوان مدرک به دیوان تسلیم کرده است.

۱۱ - خواهان در تاریخ ۲۹ فروردین‌ماه ۱۳۴۱ [۱۸ آوریل ۱۹۶۲] با آلبا ایلین گازو، که به لحاظ تولد تبعه آمریکاست، ازدواج نمود. مستخرجه‌ای از دفتر ثبت احوال ایالت نیوجرسی که به عنوان دلیل نزد دیوان به ثبت رسیده ازدواج مزبور را تایید می‌کند. بطوریکه گواهی تابعیت خواهان نشان می‌دهد، وی در تاریخ ۲۰ مهرماه ۱۳۵۰ [۱۲ اکتبر ۱۹۷۱] به تابعیت آمریکا درآمد.

۱۲ - خواهان مدعی است که پس از ترک ایران در سال ۱۳۳۰ [۱۹۵۱] فقط سه بار به ایران سفر کرد. اولین سفر وی، حسب ادعاء تعطیلات سه ماهه‌ای در سال ۱۳۴۸ [۱۹۶۹] بود که این مدت را عمدتاً "نزد خواهر و برادرش گذراند. سفرهای دوم و سوم او به ترتیب از مارس ۱۹۷۵ تا حدود ژوئن ۱۹۷۶ و از حوالی اوت ۱۹۷۶ تا اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ [۲۱ آوریل ۱۹۷۷] انجام شد. خواهان طی این دو سفر اخیر در دانشگاه اصفهان در سمت استادیار جراحی عمومی مشغول به کار گردید. وی ادعا می‌کند که بنابه دعوت مقامات دانشگاه مزبور این سمت را پذیرفت. خواهان اظهار می‌دارد که شغل وی موقت و محل اقامت دایم وی کماکان ایالات متحده بود. در هر دو دوره اقامت موقت خواهان در ایران، همسر وی آلبا خاتمی در ایالات متحده بسر می‌برد. خواهان ماههای ژوئن تا اوت ۱۹۷۶ را در اقامتگاه خود در نیوجرسی گذراند. در نوامبر ۱۹۷۶ رابطه استخدامی خواهان با دانشگاه اصفهان قطع شد و وی پس از اخذ ویزای خروج از ایران، در آوریل ۱۹۷۷ به ایالات متحده مراجعت نمود.

۱۳ - خواهان ثابت کرده است که در تاریخهای ۲۹ تیرماه ۱۳۵۵ [۲۰ ژوئیه ۱۹۷۶]، دهم دی‌ماه ۱۳۶۰ [۳۱ دسامبر ۱۹۸۲] و ششم اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ [۲۶ آوریل ۱۹۹۰] گذرنامه آمریکایی برای وی صادر شده است. در عین حال وی گذرنامه‌های ایرانی نیز داشته است که در تاریخهای ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ [۱۴ مه ۱۹۶۷]، ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۳ [۱۶ مه ۱۹۷۴]، اول تیرماه ۱۳۵۸ [۲۲ ژوئن ۱۹۷۹] و ۱۶ خردادماه ۱۳۶۹ [ششم ژوئن ۱۹۹۰] صادر گردیده‌اند. خواهان برای ورود به ایران و خروج از آن کشور از گذرنامه‌های ایرانی خود استفاده نموده و ادعا می‌کند که این کار به دستور مقامات سفارت ایران در ایالات متحده صورت گرفته است. حسب اظهار خواهان، مقامات مزبور به وی گفته بودند که چون او در ایران متولد شده برای ورود به ایران مکلف است که از گذرنامه ایرانی استفاده نماید.

۱۴ - خواهان پس از مراجعه به ایالات متحده در سال ۱۹۷۷، از ماه مه همانسال تا ماه مه ۱۹۷۸ در بیمارستان سنت فرانسیس در پیتزبورگ پنسیلوانیا مشغول کار گردید. در ژوئیه سال ۱۹۷۸ از طرف ارتش ایالات متحده شغلی در نیروی زمینی به وی پیشنهاد شد. او در تاریخ دوم مردادماه ۱۳۵۷ [۲۴ ژوئیه ۱۹۷۸] با درجه سرگردی وارد خدمت ارتش ایالات متحده شد و سپس به درجه سرهنگ دومی ارتقاء یافت و در سمت جراح خدمت کرد تا اینکه به علت کسالت در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۶۱ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۲] با دریافت تقدیرنامه از خدمت مرخص گردید.

۱۵ - از طرف دیگر خواننده، ضمن اقرار به اینکه خواهان در سال ۱۹۷۱ تابعیت آمریکایی کسب کرده، اظهار می‌دارد که وی هیچگاه تابعیت ایرانی خود را از دست نداده زیرا طبق تشریفات قانون ایران تابعیت ایرانی خود را ترک نکرده است. خواننده همچنین می‌گوید که تابعیت غالب و موثر خواهان در کلیه اوقات ذریبط ایرانی بوده است.

۱۶ - خواننده اظهار خواهان را دایر بر "مهاجرت" به ایالات متحده در سال ۱۹۵۱ رد کرده خاطر نشان می‌سازد که خواهان هیچگونه مدرک رسمی دال بر این مهاجرت ارائه ننموده است. خواننده می‌گوید که خواهان در سال ۱۹۵۱ صرفاً به منظور ادامه تحصیل در رشته پزشکی و کسب تجربیات تخصصی ایران را ترک کرد و قصدش این بود که مآلاً به ایران مراجعت نماید. خواننده ادعا می‌کند که خواهان در سالهای ۱۹۷۲ یا ۱۹۷۳ به قصد استقرار دایم به ایران مراجعت کرد و استدلال می‌کند که خواهان برای تامین این منظور زمینی جهت ساختن یک درمانگاه در اصفهان خریداری نمود، تاریخ تولد خود را در شناسنامه‌اش تغییر داد تا بتواند در دانشگاه اصفهان به استخدام دایم درآید (۲) و چند حساب بانکی در اصفهان و

---

۲- بنابه اظهار خواننده، کارمندان دایم هیئت علمی دانشگاه اصفهان مجبور بودند که در سن ۶۵ سالگی و در موارد استثنایی در سن ۷۰ سالگی باز نشسته شوند.



تهران افتتاح نمود. خوانده در اثبات اظهار خود دایر بر اینکه مراجعت خواهان به ایران در سال ۱۹۷۲ بوده و نه در سال ۱۹۷۵، که مورد ادعای خواهان است، به موارد زیر اشاره می‌کند: خواهان فتوکپی کامل صفحات گذرنامه مربوط به سالهای مذکور را تسلیم نکرده است، سند مالکیت املاک خریداری شده در اصفهان که به امضای خواهان رسیده به تاریخ هشتم مهرماه ۱۳۵۱ [۳۰ سپتامبر ۱۹۷۲] و برگ درخواست شغل در دانشگاه اصفهان در سال ۱۹۷۲ توسط خواهان تکمیل شده است. مضافاً خوانده به مکاتبات مفصلی اشاره می‌نماید که خواهان در فاصله سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۵ راجع به ارزشیابی مدارک تخصصی آمریکایی خود با وزارت علوم و آموزش عالی ایران انجام داده است.

۱۷ - خوانده معتقد است که وابستگی خواهان به جامعه آمریکایی سست است و در این رابطه اظهارات مکرر خود خواهان مبنی بر وفاداری و عشق به ایران را، که خواهان در نامه‌هایی به شاه ایران در آن زمان، مقامات وزارت علوم و آموزش عالی و سفیر سابق ایران در ایالات متحده نوشته بود، مورد تأکید قرار می‌دهد. مضافاً خوانده اظهار می‌دارد که آلبا خاتمی، همسر خواهان، گذرنامه و شناسنامه ایرانی دریافت کرده است. خواهان این ادعای اخیر را بدون هیچگونه اعتراضی پذیرفته و می‌گوید که این موضوع را سفارت ایران به همسر وی "تحویل" کرده است. خوانده همچنین می‌افزاید که خواهان در حالی که هنوز همسر آمریکایی خود را داشت، در تاریخ ۲۸ مردادماه ۱۳۵۱ [۱۹ اوت ۱۹۷۲] با یک زن ایرانی ازدواج کرد. و بالاخره خوانده تأکید می‌کند که خواهان تا بیست سال پس از ورودش به ایالات متحده هنوز تابعیت آن کشور را تحصیل نکرده بود.

۱۸ - در خصوص ادعاهایی که دکتر خاتمی بابت غرامت مطرح کرده، دیوان ملاحظه می‌نماید که خواهان دو فقره از ادعاهای مندرج در دادخواست یعنی هزینه سفر به ایران و سایر هزینه‌های ادعایی متحمل "به منظور حفظ... اموالش" و نیز ادعای

"هدیه و پاداش شایسته [کذا]" برای همسرش را در لوایح بعدی خود یا در جلسه استماع پی گیری نکرد. از اینرو دیوان آن ادعاها را اعراض شده تلقی می نماید.

۱۹ - بقیه ادعاها اساساً مشتمل بر چهار بخش زیر می باشند: (یک) دکتر خاتمی بابت موجودی چند حساب بانکی در اصفهان و تهران که جمع آنها تقریباً به ۱۰۰،۰۰۰/ـ دلار آمریکا بالغ می شود مطالبه غرامت می کند. خواننده معتقد است که در مورد این ادعا مسئولیت ندارد و از جمله استدلال می کند که خواهان هرگز بنحو مقتضی موجودی خود را مطالبه نکرده است. (۳) (دو) خواهان مبلغ ۶،۲۰۰،۰۰۰/ـ دلار آمریکا به عنوان غرامت بابت مصادره ادعایی زمینی در دهه ۱۹۶۰ که حسب ادعا ملک موروثی وی بوده است مطالبه می کند. خواننده این ادعا را رد کرده و اظهار می دارد که خواهان مالکیت خود را بر زمین مورد نظر ثابت نکرده و در هر صورت آن زمین مصادره نشده است. (سه) دکتر خاتمی مبلغ ۳،۸۰۰،۰۰۰/ـ دلار بابت زمینی که در سال ۱۹۷۲ در اصفهان خریداری کرده بوده و ادعا می کند در سال ۱۹۸۰ یا اوایل ۱۹۸۱ مصادره شده مطالبه غرامت می کند. خواننده قبول می کند که زمین مزبور به تصرف دولت ایران در آمده اما از جمله استدلال می کند که مصادره زمین مزبور در سال ۱۹۸۴، یعنی مدتها بعد از مهلت صلاحیتی مقرر در بیانیه حل و فصل صورت گرفت. مضافاً خواننده اظهار می دارد که جوهی بابت مصادره تودیع شده که در اختیار دکتر خاتمی می باشند.

---

۳- بنگرید به صفحه ۷ حکم شماره ۲-۷-۱۴۱ (مورخ هشتم تیرماه ۲۹/۱۳۶۳ ژوئن ۱۹۸۴) صادره در پرونده تیبیس، ایت، مکاری، استراتن و مهندسین مشاور تامز - آفا ایران و دیگران، چاپ شده در 6 Iran-U.S. C.T.R. 219, 223 (دیوان طی این حکم نظر داد که چنانچه موجودی حساب بانکی به موقع مطالبه نشده باشد، "ادعایی" به مفهوم بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی وجود ندارد).

و بالاخره، دکتر خاتمی غرامتی به مبلغ تقریبی ۶۰،۰۰۰/- دلار آمریکا مطالبه می‌کند که حسب ادعا بابت عدم پرداخت حقوق و سایر مزایایی است که وی در نتیجه استخدام در دانشگاه اصفهان در سمت استادیار طلبکار بوده است. خواننده، علاوه بر ارائه دفاعیات دیگری اظهار می‌دارد که دانشگاه اصفهان کلیه مطالبات حقه خواهان را به وی پرداخته است.

### سه - دلایل حکم

#### الف - تابعیت خواهان و دوره ذیربط

۲۰ - برای تعیین صلاحیت دیوان در رسیدگی به ادعاهای دکتر خاتمی، بدواً باید مشخص گردد که آیا طی دوره ذیربط، یعنی از تاریخ ایجاد ادعا تا ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۹ [۱۹] ژانویه ۱۹۸۱]، که تاریخ رسمیت یافتن بیانیه حل و فصل دعاوی است، دکتر خاتمی تابعیت ایران داشته یا ایالات متحده یا تابعیت هر دو کشور مزبور را دارا بوده است. طبق رای صادره در پرونده الف - ۱۸، چنانچه خواهان دارای هر دو تابعیت ایران و ایالات متحده بوده باشد دیوان باید تابعیت غالب و موثر وی را در دوره ذیربط تعیین نماید. بنگرید به پرونده شماره الف - ۱۸، 5 Iran-U.S. C.T.R. at 265.

۲۱ - در اینکه خواهان به سبب تولد تبعه ایران است اختلاف نظری وجود ندارد. به علاوه، دیوان متقاعد شده است که به دلالت فتوکپی گواهی تابعیت شماره ۹۳۵۴۱۹۱، خواهان در تاریخ ۲۰ مهرماه ۱۳۵۰ [۱۲ اکتبر ۱۹۷۱] به تابعیت آمریکا درآمد. خواهان همچنین فتوکپی صفحات مربوط به مشخصات خود در گذرنامه آمریکائیش را که در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۵۵ [۲۰ ژوئیه ۱۹۷۶] صادر شده به دیوان تسلیم نموده است. در سوابق هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد خواهان

تابعیت ایرانی خود را طبق قوانین ایران یا تابعیت آمریکایی خود را طبق قوانین ایالات متحده ترک کرده یا بنحوی از دست داده باشد. در نتیجه، دیوان نظر می‌دهد که خواهان طی دوره ۲۰ مهرماه ۱۳۵۰ تا ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۹ [۱۲ اکتبر ۱۹۷۱ تا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] هم تبعه ایران و هم تبعه ایالات متحده بوده است.

۲۲ - قبل از پرداختن به موضوع تابعیت غالب و موثر خواهان، باید عوامل ذیربط دوره صلاحیتی را مشخص کرد. اما مشکلاتی در اینکار وجود دارد و علت آن ابهاماتی است که در لوایح تسلیمی، در مورد تاریخهای ادعایی چند فقره از دعاوی وی وجود دارد. لیکن روشن است که ادعای وی بابت غرامت مصادره ادعایی ملکی که از خانواده‌اش به ارث برده خارج از صلاحیت دیوان است. مدارک تسلیم شده توسط دکتر خاتمی حاکی از اینست که این ادعا در حوالی سال ۱۹۶۳ ایجاد شد و در جلسه استماع نیز وی آن تاریخ را تصدیق کرد. از آنجا که دکتر خاتمی تا سال ۱۹۷۱ به تابعیت ایالات متحده در نیامده بود، ادعا "مستمر" در تعلق یک تبعه ایالات متحده نبوده و لذا در صلاحیت دیوان قرار نمی‌گیرد. (۴) در نتیجه، از لحاظ تعیین دوره ذیربط این ادعا را می‌توان نادیده گرفت.

۲۳ - سایر ادعاهای دکتر خاتمی ظاهراً زودتر از سال ۱۹۷۶ بروز نکرده‌اند. بهترین تشخیصی که دیوان می‌تواند بدهد اینست که ادعای مربوط به ملکی که دکتر خاتمی در اصفهان خریداری کرد زودتر از سال ۱۹۸۰ ایجاد نشد، ادعای مربوط به چند فقره سپرده در بانکهای مختلف ایران در تاریخی بین ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ بروز کرد و ادعای وی بابت حقوق و مزایای استخدامیش در دانشگاه اصفهان در سال ۱۹۷۶ یعنی در سال خاتمه خدمت وی در آن دانشگاه ایجاد شد. از اینرو، دیوان به این

---

۴- بنگرید به: بند ۲ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی و صفحات ۷-۸ قرار اعدادی شماره ۵۳-۴۵۸-۳ (مورخ پنجم تیرماه ۲۶/۱۳۶۴ ژوئن ۱۹۸۵) صادره در پرونده برتن مارکز و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 8 Iran-U.S. C.T.R. 290, 294.

نتیجه می‌رسد که دوره ذیربط از لحاظ بررسی موضوع تابعیت غالب و موثر دکتر خاتمی دوره زمانی بین سال ۱۹۷۶ و ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ [۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۹] می‌باشد. (۵)

ب - تابعیت غالب و موثر خواهان طی دوره ذیربط

۲۴ - برای حصول نتیجه‌ای در خصوص تابعیت غالب و موثر خواهان در دوره ذیربط، دیوان باید تعیین نماید که آیا خواهان در دوره مذکور با ایران وابستگی محکم‌تری داشته است یا با ایالات متحده. در این ارتباط، دیوان باید کلیه عوامل ذیربط، و از جمله محل اقامت معمولی، مرکز علایق و منافع، پیوندهای خانوادگی، مشارکت در زندگی عمومی و سایر شواهد وابستگی خواهان را در نظر بگیرد. بنگرید به پرونده شماره الف - ۱۸، 5 Iran-U.S. C.T.R. at 265. هر چند که صلاحیت دیوان بستگی به تابعیت غالب و موثر خواهان طی دوره واقع بین سال ۱۹۷۶ و ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ [۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۹] دارد، اما برای تعیین تابعیت غالب و موثر خواهان طی آن دوره، رویدادها و واقعیات قبل از دوره مزبور نیز موثر در مقام باقی می‌مانند. بنگرید به بند ۱۴ قرار اعدادی شماره ۳-۱۹۳-۶۸ (مورخ دوم تیرماه ۱۳۶۷/۲۳ ژوئن ۱۹۸۸) صادره در پرونده رضا سعید مالک و دولت جمهوری اسلامی ایران، که در 19 Iran-U.S. C.T.R. 48, 51-52 به چاپ رسیده است. هدف نهایی تحقیق در مورد دارندگان تابعیت مضاعف اینست که تعیین شود آیا خواهان در دوره ذیربط من حیث‌المجموع وابستگی محکم‌تری با ایران داشته است یا با ایالات متحده.

---

۵- از آنجا که دیوان شرایط خاصی را مبنای نتیجه‌گیریهای خود راجع به موضوع تابعیت غالب و موثر خواهان قرار می‌دهد ضرورت ندارد که تاریخ بروز ادعاهای مختلف را به دقت تعیین نماید.

۲۵ - همانطور که فوقاً گفته شد، خواهان در سال ۱۹۵۱ به ایالات متحده نقل مکان کرد. اقامت طولانی او در ایالات متحده در دوران جوانی عاملی است حاکی از این که در اکتبر سال ۱۹۷۱، یعنی به هنگام تحصیل تابعیت آمریکایی، زندگی وی در ایالات متحده متمرکز شده بود. علاوه بر این، وی پس از طی دوره اولیه تحصیلات پزشکی خود در ایران عملاً کلیه مراحل تخصصی عالی را در بیمارستانهای مختلف آمریکایی طی کرد و تجارب حرفه‌ای را در آنجا بدست آورد. این عوامل نشان می‌دهند که از سال ۱۹۵۱ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ مرکز زندگی حرفه‌ای و شخصی خواهان ایالات متحده بوده است.

۲۶ - در عین حال که اوضاع و احوال مذکور در بالا در تعیین تابعیت غالب و موثر خواهان موثر در مقام هستند اما توجه دیوان عمدتاً معطوف است به وفاداری و وابستگی ملی خواهان در دوره واقع بین سال ۱۹۷۶ و ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ [۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۹] در ارتباط با این دوره، دیوان باید اظهارات شخصی خواهان را، که در نامه‌های او به شاه ایران و سایر مقامات ایرانی نوشته شده، در نظر بگیرد. اظهارات مزبور که در مدارک کتبی مربوط به آن زمان موجود بوده و خواهان به نوشتن آنها اقرار دارد، بالاخص قراین مهمی از وفاداری و وابستگی ملی او در دوره ذریبط می‌باشند. (۶)

۲۷ - اولین مدرک مربوط به آن زمان نامه مورخ ژوئن ۱۹۷۸ خواهان به آقای اردشیر زاهدی سفیر وقت ایران در ایالات متحده است که طی آن خواهان از اخراجش از دانشگاه اصفهان شکایت کرده است. خواهان طی این نامه راجع به ایران نوشته است که "وفای ما به وطن و محبت ما به هموطنان محرز و مسلم [است]."

---

۶- بنگرید به: بند ۲۳ قرار اعدادی شماره ۱-۳۳۶-۸۱ (مورخ ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۷۱/۱۸ فوریه ۱۹۹۳) صادره در پرونده رعنا نیک‌پور و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در --Iran-U.S. C.T.R.-- (دیوان به این نتیجه رسید که چون خواهان منجمله طی "مدرک مستند مربوط به زمان [وقوع طلاق]" خود اعلام کرد که قصد دارد مقیم ایالات متحده باقی بماند، لذا تابعیت غالب و موثر مشارالیها آمریکایی است).

۲۸ - خواهان طی نامه مشابهی که در ژوئن ۱۹۷۸ به شاه ایران نوشته است، اظهار می‌دارد: "با عشق سوزانی که نسبت به وطن عزیزم داشتم" راهی ایران شدم و در دانشگاه اصفهان به خدمتگزاری مشغول گشتم. خواهان می‌نویسد که رفتار مقامات دانشگاه هنگام خاتمه دادن به خدمات او آنچنان بود که نامبرده "ناچار بجای وطن [شد] و بجای آنهمه عشق و علاقه که برای خدمت در وطن [داشت] با یاس و ناامیدی دوباره عازم آمریکا [شد]". خواهان در همان نامه حتی با صراحت بیشتری می‌نویسد:

منظور از تقدیم این عریضه به پیشگاه مبارک این است که خاطر خطیر ملوکانه واقف باشند که اینگونه پذیرایی‌ها است که افراد شایسته را از بازگشت به وطن عزیز خود باز می‌دارد، و کسانی را که با دسترنج ملت عزیز ایران در خارج عمری تحصیل کرده‌اند، علم و تجربه آموخته‌اند، اجباراً و ناگزیر به اقامت دائمی در خارج کشور وامیدارد.

بهر تقدیر، جان نثار اگر زنده ماندم تا مدتی که لازم باشد تنها برای ترمیم خسارت مالی، جسمی و روحی برخلاف میل خود در خارج مانده و آرزویم باز همان است که پس از طی مدت منظوره دوباره به وطن عزیز خود بازگشته خاک ایران عزیز را ببوسم و تا آخر عمر بدعا گوئی شاهنشاه عالیقدر و ولایت عهد جوان مشغول باشم. (خط تاکید اضافه شده است)

خواهان نامه خود را با عبارت "با تقدیم خالصانه‌ترین ادعیه چاکر و جان نثار" پایان می‌دهد.

۲۹ - خواهان در جلسه استماع سعی کرد توجیه کند که چنین مطالبی حسب معمول به عنوان احترام برای یک پادشاه اظهار می‌شود و وی اخلاقاً خود را موظف به رعایت احترام نسبت به وی می‌دانست. بطوریکه ذیلاً بیشتر توضیح داده خواهد شد، به نظر دیوان هر چند توضیحات خواهان راجع به اظهاراتش در ظاهر باور کردنی است لیکن در نهایت متقاعد کننده نیست. برعکس، دیوان اظهارات فوق را قرائن بسیار مهمی از انگیزه و قصد درونی خواهان در آن زمان می‌پندارد. احساساتی که

خواهان ابراز نموده گویای آن است که وی حتی پس از کسب تابعیت ایالات متحده و ادای سوگند وفاداری به آن کشور، پیوندهای عاطفی خود را کماکان در درجه اول نسبت به ایران داشته و شاید مهم‌تر از این، ثابت می‌کند که چنانچه موقعیت برای او فراهم می‌بود به ایران بر می‌گشت و بطور دایم در آنجا ماندگار می‌شد.

۳۰ - اظهارات حاکی از احساسات درونی خواهان در آن زمان به تنهایی موضوع تابعیت غالب و موثر وی را در دوره ذیربط بطور قطع روشن نمی‌کند، بخصوص که وی راجع به این اظهارات توضیحاتی به ظاهر قابل قبول نیز ارائه کرده است. در چنین حالتی، دیوان باید هم اظهارات کتبی خواهان را در آن زمان و هم توضیحات بعدی وی را در پرتو رفتار مشهود او در دوره ذیربط مورد بررسی قرار دهد تا مشخص نماید کدام دسته از گفتارهای خواهان وفاداری و وابستگی ملی او را بطور دقیق‌تری منعکس می‌کند.

۳۱ - از لحاظ تعیین میزان این وابستگی، به نظر دیوان سه جنبه از رفتار مشهود خواهان در دوره ذیربط و دوره بلافاصله قبل از آن وضعیت را کاملاً روشن می‌کند. اول قبول سمت استادیاری توسط خواهان در دانشگاه اصفهان از مارس ۱۹۷۵ تا نوامبر ۱۹۷۶. گر چه خواهان مدعی است که این شغل صرفاً "موقتی بوده، اما سوابق نشان می‌دهد که انتصاب وی به موجب قرار داد رسمی استخدام در دانشگاه صورت گرفت که به موجب آن طرف قرار داد می‌بایستی یک دوره دو ساله خدمت آزمایشی را طی می‌کرد تا استخدام وی دائمی گردد. سوابق امر حاکی از اینست و شکوائیه خواهان به هیئت رسیدگی به شکایات استخدامی (۷) و همچنین سایر شکوائیه‌های وی نیز نشان می‌دهند که مقامات دانشگاه برخلاف میل خواهان قبل از پایان دوره آزمایشی به خدمت او در دانشگاه خاتمه دادند. تحت این اوضاع

---

۷- این هیئت، هیئت رسیدگی به شکایات استخدامی سازمان اموراداری و استخدامی کشور بود.



و احوال، چنانچه مقامات دانشگاه برخلاف میل خواهان به خدمت وی خاتمه نمی‌دادند، احتمال داشت که وی اشتغال خود را در دانشگاه اصفهان تا مدت‌ها بعد از نوامبر ۱۹۷۶ ادامه دهد.

۳۲ - دوم اینکه، خواهان در سال ۱۹۷۲ (پس از تحصیل تابعیت ایالات متحده) در اصفهان، ایران، دو قطعه زمین خرید. سند انتقال و اوراق مفصاحساب مالیاتی اراضی مذکور و اسناد مالکیت آنها که بنام خواهان ثبت شده این موضوع را تایید می‌کنند. خود خواهان در لوایح کتبی خود اظهار نموده که قصد داشت برای ساختن درمانگاهی در زمین مذکور "۱۲ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کند" و اضافه کرده که اولین وام بانکی مورد نیاز پروژه به تصویب رسیده بوده است. خواهان در جلسه استماع تایید کرد که وی در واقع در اوایل دهه ۱۹۷۰ به ایران سفر کرده بوده و هدف او از خرید زمین مورد بحث ساختن درمانگاه بوده و قصد داشته است که همان درمانگاه را محل سکونت خود نیز قرار دهد. لیکن خواهان مدعی است که قصد اقامت دایم در ایران نداشته بلکه می‌خواست در آمریکا اقامت دایم داشته باشد و برای سرکشی به پروژه‌اش به ایران "رفت و آمد" نماید. این توضیح برای دیوان قانع کننده نیست. ساختن یک درمانگاه پزشکی پروژه‌ای عظیم و مستلزم تعهد مالی و صرف وقت از طرف دکتر خاتمی بود و احتمالاً منجر به آن می‌شد که وی قسمت عمده وقت خود را در ایران بگذراند و در نتیجه اقامت دائم وی در ایالات متحده مخدوش گردد. افزون بر این، خریداری زمین و تامین وجوه اولیه برای ساختن یک درمانگاه ۱۲ میلیون دلاری، به انضمام قبول یک شغل علمی در دانشگاه اصفهان، قویاً حکایت از این دارد که در سال ۱۹۷۶ مرکز علایق شغلی و اقتصادی خواهان مجدداً به ایران منتقل شده بود.

۳۳ - و سوم اینکه خواننده مدارکی از وزارت علوم و آموزش عالی ایران را تسلیم نموده که مشتمل است بر مکاتباتی که در فاصله ۲۵ فروردین‌ماه ۱۳۴۸ و ۲۱ تیرماه

۱۳۵۴ [۱۴ آوریل ۱۹۶۹ تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۵] بین وزارتخانه مزبور و خواهان صورت گرفته است. منظور خواهان از این مکاتبات این بود که وزارت علوم مدارک تخصصی و علمی را که خواهان در ایالات متحده کسب کرده بود در ایران به رسمیت بشناسد. برگ ارزشیابی مدارک تحصیلی خارجی که در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ [پنجم مه ۱۹۶۹] صادر شد، خواهان را متخصص جراحی عمومی در ایران شناخت. اما، کوشش خواهان برای اخذ تاییدیه گواهینامه تخصصی در جراحی قلب و عروق تا سال ۱۹۷۵ ادامه یافت و عدم موفقیت خواهان در این زمینه منجر به مبادله مکاتبات متعددی بین او و وزارت علوم گردید. به نظر می‌رسد که این اقدامات به قصد دریافت مجوز لازم برای بهره‌برداری از تخصص مزبور در ایران صورت گرفته است.

۳۴ - بالاخص، به نظر می‌رسد که نامه خواهان به مدیرکل دبیرخانه شورای ارزشیابی مدارک تحصیلی خارجی، هدف احتمالی خواهان را از دریافت گواهی شناسایی رسمی مدارک آمریکایی او نشان می‌دهد و تا حدی نظر کلی وی را در رابطه با زندگی در ایالات متحده روشن می‌کند. خواهان طی این نامه که در ژوئیه ۱۹۷۴ نوشته شده به رای شورا دایر بر عدم پذیرش بخشی از آموزش وی در ایالات متحده در رشته تخصص جراحی قفسه سینه اعتراض نموده است. خواهان در این نامه اظهار می‌دارد که رای مزبور باعث گردید وی یک دوره انترنی در دانشگاه مینتوبای کانادا که از این لحاظ مورد "تایید" بود طی کند. وی رای فوق‌الذکر را تاسف بار خوانده و اضافه می‌کند که انجام این عمل "باعث اتلاف ۴ سال وقت من شد." خواهان سپس با احساس و ادیبانه سوال می‌کند که: "آیا این عدالت به مملکت (ایران) و جوانان است؟" و از شورا درخواست می‌کند که "صریحا" مرقوم فرمایند اشکال در کجا است که بیش از [این] وقت دانشجویان در خارج به بردگی تلف نشود." این اظهارات نشان می‌دهد که خواهان از لحاظ حرفه‌ای پای بند به طبابت در ایالات متحده نبود، بلکه، طبق گفته خواننده، هدف وی از گرفتن تخصص در ایالات

متحده صرفاً مهیا کردن مقدمات طبابت در ایران بوده است. اظهارات فوق‌الذکر خواهان همچنین با سایر ادله مذکور در بالا در خصوص استخدام وی در دانشگاه اصفهان و قصد وی برای ساختن درمانگاهی در آن شهر هماهنگی دارد. مضافاً، دیوان واقعا متقاعد نشده است که انتخاب زمان ارزشیابی مدارک (که از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵ به طول انجامید) یا آنهمه تلاش پی‌گیر خواهان برای قبولاندن تخصص خود در رشته جراحی قفسه سینه و قلب و عروق - - از جمله رفتن به منیتوبا در کانادا برای گذراندن یک دوره یک ساله خاص انترنی - - با این ادعای خواهان که وی تصمیم داشت به طور موقت در دانشگاه اصفهان تدریس نماید، چگونه قابل وفق است.

۳۵ - البته، دیوان باید وابستگی خواهان در دوره ذریبط به ایالات متحده را نیز ارزیابی نماید. در این خصوص دیوان ملاحظه می‌نماید که ادعای خواهان در مورد وابستگی وی به ایالات متحده به هیچوجه متقاعد کننده نیست. این نکته از نظر دیوان حائز اهمیت است که هر چند خواهان مدارک مفصلی از جزئیات مدارج تخصصی و علمی تحصیل شده در ایالات متحده تسلیم کرده است لیکن غیر از قباله‌ای که دلالت بر ازدواجش در سال ۱۹۶۲ با یک بانوی متولد آمریکا دارد مدرک قابل توجهی که جذب شدن او را در جامعه آمریکایی نشان دهد ارائه ننموده است. (۸) خواهان در

---

۸- هرچند که ازدواج معمولاً واقعه مهمی تلقی می‌شود لیکن ازدواج دوم خواهان با یک بانوی ایرانی در سال ۱۹۷۲ - - همزمان با ازدواج اولش - - به شرح مندرج در شناسنامه ایرانی که در تاریخ ۲۶ فروردین‌ماه ۱۳۵۴ [۱۵ آوریل ۱۹۷۵] برای خواهان صادر شده و حاوی جزئیات این ازدواج دوم می‌باشد، ارزش اثباتی ازدواج اول او را کاهش می‌دهد. خواهان در جلسه استماع به ازدواج دومش با یک بانوی ایرانی اعتراف کرد ولی اظهار داشت که مراسم ازدواج به اصرار خانواده او انجام شد و این ازدواج چندی بعد از مراسم عروسی بهم خورد. به همین دلیل، دیوان برای این واقعیت که همسر خواهان در موقع استخدام مشارالیه در دانشگاه اصفهان همراه وی به ایران نرفت اهمیتی کمتر از میزانی که در نبود این قرینه بایسته می‌بود قابل می‌شود. توضیح خواهان در جلسه استماع، مبنی بر اینکه همسرش به دلیل ترس از مسافرت به ایران با گذرنامه ایرانی همراه او به ایران نرفت، موضوع را باز هم کم اهمیت تر جلوه می‌دهد.

اثبات وابستگی خود به جامعه ایالات متحده هیچگونه دلیل و مدرکی، از قبیل مدرک عضویت در باشگاهها، انجمنها، موسسات مذهبی، مدنی یا سایر موسسات یا دلیلی حاکی از شرکت در زندگی اجتماعی، ارائه نکرده است. افزون براین، به طوریکه لوائح کتبی خواهان، که بدون کمک وکیل تهیه شده، نشان می‌دهد و نیز در جلسه استماع مشخص شد، قابلیت خواهان در زبان انگلیسی چه از لحاظ محاوره و چه از لحاظ نگارش ناچیز است. لذا دیوان به این نتیجه می‌رسد که چون دلیلی در اثبات وابستگی خواهان به ایالات متحده از لحاظ اجتماعی، مدنی یا مذهبی ارائه نگردیده، خواهان نتوانسته است ثابت کند که در حد قابل توجهی جذب فرهنگ و جامعه آمریکایی شده بوده است. (۹)

---

۹- مقایسه شود با: بند ۳۱ قرار اعدادی شماره ۷۵-۴۱۲/۴۱۵-۳ (مورخ ۲۴ آذرماه ۱۵/۱۳۶۸ دسامبر ۱۹۸۹) صادره در پرونده زمان آذر نورافشان و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 23 Iran-U.S. C.T.R. 307, 314 (دیوان در آن پرونده نظر داد از آنجا که خواهان "کاملاً" جذب جامعه آمریکا شده بود" و "اقامت، تحصیلات، زندگی حرفه‌ای و شغلی و همچنین زندگی خانوادگی و اجتماعی او همگی در ایالات متحده متمرکز بوده است" تابعیت غالب و موثر وی آمریکایی می‌باشد). بند ۱۰ قرار اعدادی شماره ۷۴-۳۷۷-۳ (مورخ دهم آذرماه ۱۳۶۸/اول دسامبر ۱۹۸۹) صادره در پرونده کاترین ظهراکیان آبراهامیان و دولت جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 23 Iran-U.S. C.T.R. 285, 287 (در آن پرونده، به دلیل اینکه "شغل، تعهدات مالی و زندگی خانوادگی [خواهان] در ایالات متحده متمرکز [شده بود]" تابعیت غالب و موثر او آمریکایی شناخته شد). بند ۱۹ قرار اعدادی شماره ۷۰-۱۷۰-۳ (مورخ ۲۶ خردادماه ۱۶/۱۳۶۸ ژوئن ۱۹۸۹) صادره در پرونده ناهید (دانیل‌پور) همت و دولت جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 22 Iran-U.S. C.T.R. 129, 134 (چون خواهان "کاملاً" جذب جامعه آمریکا شده بود" تابعیت غالب و موثر وی آمریکایی تشخیص داده شد). بند ۲۵ قرار اعدادی شماره ۶۸-۱۹۳-۳ (مورخ دوم تیرماه ۲۳/۱۳۶۷ ژوئن ۱۹۸۸) صادره در پرونده رضا سعیدمالک و دولت جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 19 Iran-U.S. 48, 55 ("گرچه همانطور که از ازدواج خواهان و سفرهایش به ایران برمی‌آید او هرگز علایق فرهنگی و عاطفی خود را با زادگاهش کاملاً قطع نکرده، ولی رفتار وی از زمان اسکانش در ایالات متحده در سال ۱۹۶۶، دلالت بر آن دارد که وی به طور کامل، و دانسته به جامعه آمریکایی پیوسته است").

۳۶ - تردیدی وجود ندارد که خدمت خواهان در ارتش ایالات متحده که در سه سال آخر دوره ذیربط صلاحیتی رخ داد واقعیت فوق‌العاده مهمی در تایید موضع ادعایی وی مبنی بر غلبه و نفوذ تابعیت آمریکائیش به شمار می‌آید. لیکن با توجه به اوضاع و احوال پرونده حاضر، دیوان به این نتیجه می‌رسد که خدمت دکتر خاتمی در ارتش ایالات متحده تغییر عمده‌ای در وضع تابعیت غالب او ایجاد نمی‌کند. همانطور که قبلاً گفته شد، دکتر خاتمی کمی پس از مراجعتش به ایالات متحده در اثر خاتمه خدمتش در دانشگاه اصفهان، شغل جراحی در ارتش را پذیرفت. نظر خواننده اینست که تصمیم دکتر خاتمی به قبول شغل جراحی در ارتش ظاهراً بیشتر بخاطر نیاز، یعنی نیاز به داشتن شغل مناسب، بوده است تا احساس وابستگی او به ایالات متحده. در پرتو سایر اوضاع و احوال مذکور در بالا، دیوان نیز با این نظر موافق است. در حقیقت، با توجه به اظهارات مندرج در نامه مورخ ژوئن ۱۹۷۸ خواهان به شاه، چه بسا تصمیم خواهان به اشتغال به جراحی در ارتش جزئی از برنامه او "برای جبران خسارات مالی... و پس از طی مدت منظوره... بازگشت دوباره به وطن عزیز خود" و اجرای پروژه ساختمان درمانگاه شخصی بوده است.

۳۷ - بنابه دلایل پیشگفته، دیوان نتیجه می‌گیرد که علایق اقتصادی و اجتماعی خواهان در دوره ذیربط در ایران متمرکز بوده و به اغلب احتمال وی جدا در نظر داشته است که طی دوره مزبور بطور دائم به زادگاه خود مراجعت نماید. در این رابطه، دیوان اهمیت خاصی برای نیات باطنی خواهان که در نامه‌های وی در آن زمان به شاه ایران و سایر مقامات مملکتی منعکس گردیده قابل است. نظر دیوان اینست که رفتار مشهود خواهان طی دوره ذیربط و قبل از آن - - خصوصاً قبول شغل در دانشگاه اصفهان، برنامه وی برای ساختن یک درمانگاه چند میلیون دلاری در زمینی که در اصفهان خریده بود و تلاشهای مجدانه وی برای شناسایی رسمی مدارک تحصیلی آمریکائیش در ایران - - همه حکایت از این دارند که احساس وابستگی و فداکاری وی که در نامه‌های وی ابراز شده از اعماق قلب بوده است. این استنتاج به انضمام اینکه خواهان موفق نشد ثابت کند که بطور قابل ملاحظه‌ای جذب فرهنگ آمریکایی شده بوده است، دیوان را به این نتیجه رهنمون می‌شود که، تحت اوضاع

و احوال خاص پرونده حاضر، خدمت خواهان در ارتش ایالات متحده و اقامت طولانی وی در آن کشور تحت الشعاع سایر قرائن تابعیت غالب و موثر وی قرار می گیرند.

۳۸ - از اینرو، دیوان براساس کلیه ادله موجود نظر می دهد که خواهان ثابت نکرده است که وابستگی وی به ایالات متحده در دوره مورد بحث بر وابستگی او به ایران غلبه داشته است. لذا، دیوان نتیجه می گیرد که تابعیت غالب و موثر خواهان در دوره ذیربط تابعیت ایالات متحده نبوده و نتیجتاً ادعای مرتضی خاتمی در صلاحیت دیوان قرار نمی گیرد.

#### چهار - حکم


۳۹ - بنابه دلایل پیش گفته،

دیوان به شرح زیر مقرر می دارد:

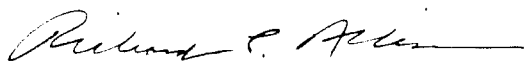
الف - ادعای اقامه شده توسط خواهان، مرتضی خاتمی، به دلیل فقد صلاحیت طبق مدلول بند ۱ ماده ۲ و بند ۱ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی، رد می شود.

ب - هریک از طرفین باید هزینه های دادرسی مربوط به خود را تقبل نماید.

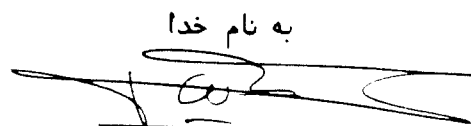
لاشه، به تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۷۳ برابر با ۱۳ دسامبر ۱۹۹۴



گایتانو آرانجو روئیتس  
رئیس شعبه سه



ریچارد سی. آلیسون



به نام خدا  
محسن آفاحسینی  
صرفاً موافق با نتیجه